

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

اساس بحث درباره شروط بیع بود که مرحوم شیخ متعرض شدند، بعد متعرض این بحث شدند که اگر بیع فاقد این شروط باشد آن بیع فاسد است، باطل است. به این مناسبت متعرض بحث المقبوض بالعقد الفاسد شدند، پس مراد ایشان از عقد در این جا آن خود عقد است که اگر خود عقد فی نفسه واجد شروطش نبود، فرض کنید مثلاً گفتیم باید به ماضی باشد، ماضی نبود گفتیم عربی باشد، عربی نبود مثلاً تعلیق نباید باشد، تنجیز باشد، در آن تعلیق بود، عقدی که واقع شده عقد باطلی است این به اصطلاح چه آثاری دارد؟ ایشان در آثارش اصلاً این مقداری که ما الان در مکاسب مرحوم شیخ داریم بحثی که دارد بحث ضمان و آیا ضامن هست یا نه؟ و اگر تلف شد باید بدهد یا نه؟

ما عبارت شیخ را خواندیم، دو دلیل مرحوم شیخ آوردند، یکی همان روایت علی الید بود و یکی هم این روایتی که در باب بیع جاریه بود، این دو تا روایت و اجمالاً عبارت شیخ را نقل کردیم و ماند یک عبارتی در عبارت شیخ به نام للاولویة که آیا واقعا اولویت هست یا نه؟ به مناسبتی هم بعد متعرض کلمات نائینی شدیم، کلمات نائینی اواخرش ابهام هایی داشت که بنا شد که بعد یک توضیح بیشتری عرض بکنم. البته نه این که کتاب را بخوانیم لکن یک برداشت کلی ای که از عبارت مرحوم نائینی می شود و بعد از آن هم متعرض این مسئله مقبوض به عقد فاسد در کلمات عامه شدیم که از مجموع نووی خواندیم و ماند، یک مقدار مختصری از عبارت ایشان ماند، بحثی هم بود که آیا آن روایتی که مرحوم شیخ در باب بیع جاریه آورده آن هم در کلمات اهل سنت بخوانیم یا نه، حالا شاید دو مرتبه از کتاب المجموع بخوانیم چون در همان مجلد نه از مجموع که هست آن فرع هم هست، آن فرع هم متعرض شده. البته با فاصله نسبت به این فرع..

ان شا الله اگر متعرض شد شاید متعرض آن بشویم، شاید هم آن قسمت را نخوانم، آن بحث خودمان که مقبوض به عقد فاسد باشد.

آن وقت به این مناسبت عرض شد که یک مقداری متعرض مطالبی بشویم که راجع به عقد فاسد یا عقد باطل در این کتب قانونی جدید مطرح شده است، متعرض کلمات الوسیط شدیم که عرض کردیم ایشان از صفحه ۴۸۶ از جلد اول تا ۵۳۹، ایشان متعرض آثار بطلان شدند، تعبیر کردند به قول تعبیر خودشان به عنوان بطلان، عرض کردیم ایشان تعبیرش به عنوان عقد بطلان است، ما تعبیرمان به فاسد بود، بعد ایشان در بحث، چون این بحث را قبلاً خوانده بودیم به مقداری که یک مراجعه کلی بشود و ایشان متعرض بحث بطلان شدند، عده ای از این مباحث را ما در همین بحث قبلی خودمان راجع به اجازه و راجع به کلام ابوحنیفه در خیار مجلس و فرق بین خیار و فرق بین عقد فضولی و آثاری که به مناسبت عقد مکره آنجا متعرض شدیم، این وقت ایشان متعرض شدند که، یک مطالبی است که البته ربطی به مانحن فیه ندارد اما خب متعرض شدند که فرق است بین بطلان و بین مسئله فسق، واضح است. ایشان بعد متعرض اقسام بطلان شدند که من سابقاً توضیح دادم و اقسام بطلان را ایشان متعرض شدند و یک تعبیری را ایشان دارند و بعد هم خود ایشان قبول می کنند که بطلان دو جور است، یکی بطلان مطلق، باطل مطلق، یکی باطلی که باطل للاجازه، للزوال، قابل للبطلان یعنی عقدی که قابل بطلان است، یک عقد باطل، یک عقدی که قابل بطلان است.

بعد خود ایشان این نکته را در این صفحه ۴۹۲، ایشان نوشته ذلک أن للعقد ارکانا ثلاثة هی الرضا و المحل و السبب فإذا عدم أي رکن منها فإن العقد لا يقوم طبیعتاً و یکون باطلا و مثل انعدام الرکن اختلال شرطه فالرضا یشرط فیه التمییز و تقابل الایجاب و القبول مع تطابقهما و المحل یشرط فیه الامکان و التعیین و المشروعیة و السبب یشرط فیه المشروعیة، بعد اینها را متعرض شده است. عرض کردیم خود ایشان، خود این کتاب، من فقط چون می خواستم اشاره بکنم. خود ایشان یک عقد باطل گرفتند و یک عقد قابل للابطال گرفتند در این صفحه و آنجا متعرض شدیم که ایشان عرضی گرفتند و آثار اصلی.

اولاً دقت بکنید آنچه که ما الان در این جا بحث داریم ایشان در این خلال بحث ها، حالا من بخواهم عبارتش را بیاورم که زیاد است و چند جا دارد، ایشان بطلان را از جهات مختلف، ببینید دقت بکنید این کاری که ایشان از این زاویه انجام دادند مرحوم شیخ از زاویه دیگری انجام داده است. ما گاهی اوقات نحوه بحثمان با هم فرق می کند، مرحوم شیخ ابتدائاً شرائط خود عقد را نوشتند، بعد از شرائط

عقد اگر اختلال شد عقد فاسد است، خود عقد باطل است، خود آن قرارداد باطل است، روشن شد؟ بعد شرائط عوضین را نوشتند، شرائط متعاقدين را نوشتند، آنها اگر شد ايشان گرفته اين عقد قابل للبطلان گرفته مثلا متعاقدين بايد مالک باشند، اگر مالک نبود و فضولي بود اين عقد هست لکن قابل بطلان است.

پرسش: آن وقت آنی را که مرحوم شيخ گرفتند به خاطر اصالة الفساد اين کار را کرده است؟

آيت الله مددی: نه خير، نه.

آن وقت ايشان در خلال کلماتش می گوید و البطلان إذا كان لعيب في الشكل، مراد ايشان لعيب في الشكل همین فسادی است که شيخ اینجا اراده کرده است. وقتی می گوید لعيب في الشكل چون بيع جزء عقود شکلی است پيش ما، البته ايشان می گوید بيع جزء عقود رضائی است، بيع جزء عقود شکلی است، يعنی چه؟ يعنی شروط عقد، ايشان تعبير دارد لعيب في الشكل يا نقصان لاهلية المتعاقدين، اين در حقيقت بر می گردد به شروط متعاقدين يعنی بعبارة اخرى، الان ايشان در بحث بطلان و صلاحيت بطلان، عقد قابل للبطلان همه را یک جا جمع کرده، هم آنجاهایی که به شکل بر می گردد و هم آنجاهایی که به عوضين بر می گردد و هم آنجاهایی که به متعاقدين بر می گردد. دقت کردید؟ آنی که به متعاقدين برگشت مثلا رضا در آن باشد. حالا اگر رضا نبود اکراه بود اين اسمش را گذاشته العقد القابل للبطلان، می خواهم بگویم اين اختلاف تعبير نیست، اين عقد القابل للبطلان چون اينها آمدند از زاويه بطلان و از یک زاويه عامی نگاه کردند، چه راجع به شکل باشد که خود عقد است و چه راجع به متعاقدين باشد و چه راجع به عوضين باشد مثلا اگر یک چیزی را فروخت که قابل تسليم نیست، خب می گوئيم باطل است، مثلا ماهی است در آب درياچه ای است ماهی بزرگ شکل معين دارد، فروخت، می گوئيم نمی شود، چون قابل تسليم است، مقدور نیست باطل است، حالا بعد از اين که فروخت ناگهانی و به نحو غيرطبيعی کسی رفت اين ماهی را گرفت، حالا به یک نحوی گرفته شد، سوال: اين عقد درست است يا نه؟ اول باطل بود چون اين تسليم نبود اما الان شد، مثل اين که اول مالک نبود بعد مالک شد، سوالی که اين جا مطرح می شود چون اينها آمدند از اين زاويه که گفتند اگر اين طور شد اين چون به شکل بر نمی گردد، مثل اين که مالک نبود مالک شد، راضی نبود راضی شد. صغیر بود، اهلیت نداشت، بچه بود، يا

فرض کنید مثلاً به این که وقتی که عقد را جاری کرد دیوانه بود اما الان عاقل شده می گوید این عقد را قبول داریم، همین عقدی که انجام دادند، این ها در حقیقت در این فکر افتادند که اسم این را بگذارند القابل للبطلان، العقد القابل للبطلان و ما این توضیحاتش را سابق عرض کردیم و بعد هم ان شا الله خواهد آمد، ببینید ما معتقدیم که خود عقد فی نفسه آیا قائل هستیم که یک وجودی در وعای اعتبار دارد، خودش فی نفسه، این که می گوید العقد القابل للبطلان این باید تصور بکند اول فی نفسه عقد هست، عقد هست.

پرسش: بعد از ایجاب یا کلا؟

آیت الله مددی: نه کلاً بعد از ایجاب و قبول.

پرسش: نه نه بعد از این که ایجاب می کند.

آیت الله مددی: بله می گوید عقد پیدا می شود، می گوید بعد از انشاء عقد هست اما این عقد قابلیت دارد ابطال بشود و قابلیت دارد بماند و لذا ما عرض کردیم ابوحنیفه اینجا خیار مجلس را شبیه همین بیع فضولی گرفته. این که به ابوحنیفه نسبت داده شده، حالا فعلاً صحت نسبت را به عهده نمی گیرم. گفته اگر دو نفر در کشتی باشند، شش ماه در کشتی باشد و یک کتاب را به او بفروشد، بگوییم تا شش ماه این عقد متزلزل است، خوب دقت بکنید، تا شش ماه این عقد یعنی این در ذهنش آمده که عقدی که در آن خیار مجلس است مثل عقد فضولی، متزلزل است، ما آنجا توضیح دادیم عقد متزلزل آن عقدی است که فی ذاته در وعای اعتبار متزلزل دارد اما خیار و عقد متزلزل ندارد، عقد تام است. خارج عقد سلطنتی به آن داده می شود که می تواند فسخ عقد بکند. این خارج عقد است و إلا عقد تام است و لذا اگر این سلطنت اعمال نکرد عقد می ماند، ادامه پیدا می کند، به خلاف فضولی. در باب فضولی باید با اجازه تمام بشود، هنوز ناقص است یعنی این دو تا را ما با همدیگر فرق بگذاریم.

اولاً در باب فضولی ان شا الله خواهد آمد که آن نکته اش این است که، همین جا هم ایشان می گوید، شما این را عقد می دانید یا نمی دانید؟ دقت بکنید، بعضی ها می گویند عقدی که قابل للبطلان است اصلاً عقد نیست مثلاً شما اگر شخصی مکره بود چیزی را به شما فروخت این اصلاً عقد نیست، نه این که اگر بعد رضا پیدا کرد دیگه عقد می ماند، اصلاً عقد نیست. فضولی اگر فروخت اصلاً عقد

نیست، آنها اشکالشان این است که اصلاً عقد اگر می خواهد در وعای اعتبار پیدا بشود این باید صلاحیت داشته باشد لذا الان در غربی ها یعنی اگر این عبارت را استصحاب بکنیم به قول خودمان، این عبارت اینها، غربی ها آمدند این جوری معنا کردند، العقد القابل للبطلان، در صورتی که در پیش ما در حقیقت نکته اساسی این نیست، نکته اساسی این است که اصلاً عقد هست یا نه.

پرسش: خب بعضی هایش را شارع قبول کرده، الان همان مجبور را قبول کرده اما مکره را قبول نکرده

آیت الله مددی: مضطر را قبول کرده.

مضطر هم روایت چیز داریم، گفتند روایت معنایش این است، دقت بکنید یا در باب فضولی، این مطلبی را که اینها می خواستند بگویند خوب است، ما اسم این را عقد قابل للبطلان نمی گذاریم. اسمش را عقد متزلزل می گذاریم. غیر از خیار است، غیر از مسئله فسخ است، غیر از مسئله فساد بیع است، غیر از مسئله انتقال ملک بر قبض مثلاً، متوقف بر قبض باشد، مثلاً عقد هبه در وعای اعتبار پیدا می شود اما تا قبض نباشد ملکیت مترتب نمی شود، این را اسمش را عقد قابل للبطلان نمی گذارند، عقد است، واقعا عقد است، قابل بطلان است، غیر از عقدی است که مکره انجام می دهد. یعنی این نکته خیلی لطیف این است، ما موارد عقد، خود ایشان هم چند جا می گوید موارد مختلفه، جاهایی می گوید الفساد و البطلان لعیب فی الشکل، لعیب فی الشکل عبارت از این است که همینی است که ما الان این جا شیخ انصاری می گوید، آن لعیب فی الشکل همین بحثی است که الان داریم، فقط نکته اساسی در فرق این است که مرحوم شیخ در این جا بحث در مقبوض به عقد فاسد را کرده است و آیا این که این ضمان می آورد یا نه و نکته ضمان چیست؟ ایشان از اول بحث که ۴۸۶ است مسئله بطلان را مطرح می کند، آثاری را که بر عقد باطل، آن وقت آثار عرضی دارد، آثار اصیل دارد که ما سابقاً خواندیم، یکی نظریه تحول عقد بود، اگر این مطالب درست باشد که در غرب الان اینها عمل می شود معلوم شد ما با نظریه تحول عقد مخالفیم، می گویم مرحوم شیخ همه آثار را نیاورده، این خوب کاری کرده، آثار خوبی را آورده. ما از عبارتی که از مجموع خواندیم آن آثار دیگری را آورده بود چون گفته بود کالمغصوب است، آثار دیگری را هم مطرح کرده است، بحث غرما و اینها را هم مطرح کرده بود، این معلوم می شود که نه، بحث این است که اگر، ایشان دارد که یکی از آثار عرضی این است که اگر عقد باطل مطلق شد این ممکن است اثر

خودش را نگذارد اما بعضی تبدیل به یک عقد دیگه می شود، مثلاً فرض کنید اگر آمد گفت این فلانی را میراثش را مثل پسر من قرار بدهید، بعد از فوت من همان سهمی که به پسر من می دهید به این بدهید، می گویند این نمی شود، نمی شود کسی غیر وارث را وارث بکند، اما این ینقلب، این فاسد است اما ینقلب إلى الوصیة، این وصیت می شود، ما اینها را قبول نکردیم. چون عرض کردیم در باب عقود و در باب اعتبارات چون واقعا وجود ندارند، واقعا نیست، ما با اعتبار و آن اعتباری که ابراز می شود به این وجود می دهیم. وقتی آن اعتباری که ما ابراز کردیم نمی شود دیگه چیز دیگری نمی شود چون نیست، وصیت نبوده، وصیت حساب خاص خودش را دارد و آثار خاص خودش را دارد، این که به این قدر پول بدهید به منزله میراث، این مقدار ابراز را اعتبار کرده است و هکذا مثال هایی که ما زدیم، گفتیم این مثال پیش ما هم هست که اگر عقد متعه می خواست بخواند مدتش را نگفت عقد دوام ینقلب، خب فتوایش بین اصحاب ما هم هست، گفتیم آنجا هم ما قبول نکردیم، نه دائم واقع می شود و نه منقطع واقع می شود چون دائم را قصد نکرده و منقطع هم مدت را ذکر نکرده، هر دو مشکل دارد. دقت فرمودید؟ البته این نشان می دهد که واقعا روی خیلی از مسائل فکر شده انصافا. پس این نظریه ای که ایشان نوشته نظریه تحول العقد، بعد ایشان شروط تحول عقد، ما اینها را خواندیم، انصافا اینها را نمی شود قبول کرد، قابل قبول نیست، نظریه الخطاء عند تکوین العقد که یک خطایی پیش آمد، می خواست یک عقدی بخواند عقد دیگری شد، شبیه همین اشتباهها مثلاً مدت را نگفت حالا اشتباهها مثلاً.

بعد ایشان که این خطا باید جبران بشود ایشان متعرض مثال هایی شده است مثلاً فرض کنید گفت بعثک البیت به ده میلیون تومان و طرف گوش داد که من گفتم، خیال می کرد که من هنوز روی حرفم هستم، من گفتم آقا برگشتم، نفروختم، آن نفروختم را نشنید، خطا، خطاء عند، آن وقت آمد قبول را وقتی گفت که من برگشته بودم از ایجاب، دقت بکنید، اسم این را الخطاء عند تکوین العقد گذاشته، مراد از تکوین عقد هم آمدن قبول است، قبول وقتی آمده که خطا واقع شده یعنی در حقیقت این گفت من از ایجابم برگشتم قبل از این که قبول بکند، به او نرسید. آن بنائاً علی هذا روی آن خطائی که شنیده بود قبول را انجام داد، آیا در این جا آیا واقعا این اثر می کند یا اثر نمی کند و آثاری که دارد، ایشان یک مقدار زیادی وارد این بحث شدند که الان محل کار ما نیست.

بعد هم ایشان الآثار الاصلیة للعقد الباطل که بعضی از آثار را ما در بحث های سابق خواندیم، بعد بحث اجازه را خواند، این اجازه اش نکته لطیفش این بود که اجازه لها اثر رجعی و بعد هم مسئله تقادم را ایشان خواند که قاعده مرور زمان است، به اصطلاح ما الان به آن مرور زمان می گوئیم و بعد هم ایشان می گوید مرور زمان در ابتدا، مثال های خاصی را در مرور زمان دارد که الان نمی خواهم بخوانم. انصافا ما اصولا وارد این بحث نشدیم و عرض کردیم پیش ما مرور زمان تاثیر ندارد، حالا مثالی که ایشان زده یک زمینی را به یک کسی فروخت و زمین را هم به آن آقا تحویل داد لکن عقد فاسد بود، پانزده سال، چون اینها بعد پانزده سال بوده یا سه سال، یا پانزده سال یا سه سال، احتمال می دهیم در قوانین ایران، یک کسی آقایی بود که بلد بود و در دستگاه قضا بود می گفت در ایران سه سال است الان، اما من در ذهنم این بود که ده سال است، چون در روایت ما هم ده سال است، آن روز روایت ده سال را خواندیم و من فکر می کردم ده سال است، حالا ببینید این ده سال گذشت، این آقا هم می داند معامله فاسد است و آن هم می داند، نرفت زمین را از او پس بگیرد. معامله فاسد بود، ده سال هم گذشت از او زمین را پس گرفت یا پانزده سال، می گویند دیگر حق ندارد.

پرسش: آن وقت ما این روایت را قبول می کنیم؟

آیت الله مددی: نه خیر، نه

پرسش: نه روایت را عرض می کنم.

آیت الله مددی: قبول نکردیم.

ایشان خودش یک اشکالی دارد که تقادم را نمی شود قبول کرد، چرا؟ چون عقد باطل است، مرور زمان عقد باطل را صحیح نمی کند و انصافا الان هم قبولش خیلی مشکل است.

روایت ما در جایی است که حق داشته باشد و حقش را اعمال نکند و مرور زمان بشود، آن روایت این است، ای ما حق اما این معنایش این است که عقدی که باطل است، این هم خوب روشن شد نکته لطیف؟ عقد باطل است لکن ده سال گذشت مطالبه نکرد اما باطل بود، از اول هم می دانستم باطل است، زمین را به او داد، نگفتم بیا زمین را برگردان، گذشت، حالا فرض کنید برادرش بود، رفیقش بود،

گذشت، بعد از دوازده سال گفت آقا زمین من را برگردان، می گویند نه آقا گذشت، ده سال گذشت دیگر نمی توانی بگویی، آیا اینها را می شود قبول کرد؟ انصافا اگر ما باشیم و طبق قاعده نه، اصلا واقعا قبولش مشکل است، چیزی که فی اساسه باطل است گذشت زمان تصحیحش نمی کند، منشا تصحیح نمی شود.

آن وقت ایشان در عقد باطل نوشته لا تلحقها الاجازه، این مطلب درست است، كاملا صحیح است، نکته لطیفی است، اگر عقد باطل واقع شد قابل صحت نیست و لكن بحث دیگر آیا قابل عقد جدید هست یا نه؟ ایشان نوشته یمکن عمله، راست است خب، این مطلب هم درست است. این بحث را چرا در این جا می آورند؟ من فکر می کنم چون در بعضی جاها کار جدید نمی شود انجام داد، مثل بحث قضا، ببینید اگر کسی برود بر علیه کسی شکایت بکند، خوب دقت بکنید، فرض کنید مثلا بگویند این زده شیشه من را شکانده یا مثلا اثبات نشد یا مشکل پیدا کرد، قاضی ختمش کرد که نه ایشان شیشه را نشکسته و شما حق مطالبه ندارید. سوال این است که آیا می تواند باز برای بار دوم اقامه دعوا بکند یا نه؟ تجدید نظر وقتی است که خود دادگاه می گوید، این جا تجدید نظری است که خودش می خواهد، اصلا نه تجدید نظر، می گویند تو این دعوا را سابق مطرح کردی نتیجه، دیگه حق طرح جدید نداری، سوال: دادگاه گفت آقا این ثابت نیست که ایشان شیشه شما را شکانده، این پرونده بسته شد، دو مرتبه می تواند پرونده را باز اقامه دعوی من جدید بکند، این را این جا نظیرش را در بیع باطل، کتاب را فروخت بیعش باطل بود، می تواند دو مرتبه بفروشد؟ خب بله می تواند بفروشد، هیچ مشکل خاصی ندارد، مثل بحث دعوا نیست، اقامه دعوا و ادعا نیست، این جا می تواند این بیع را انجام بدهد.

بعد ایشان متعرض این می شود که بیعی که قابل بطلان است چیست و اجازه، بعد متعرض بحث تقادم می شود که ما عرض کردیم، آن وقت بحث عقد قابل للبطلان دارد که محل کلام ما نیست، آن جایی که الان محل کلام ما است من الذی العقد الباطل يجوز أن يتمسك بالبطلان كل من له مصلحة في ذلك، بعد متعرض این که آیا عقد باطل را باید شخص اقامه بکند یا دولت هم خودش می تواند؟ دادگاه خودش می تواند بگوید این عقد باطل است شما حق ندارید در این جا این تمسک را انجام بدهید.



بعد دنبال انواع تقرر بطلان و اثر آن ثابت شدن، بعد در این صفحه ۵۳۴ اثر اصلی عقد باطل را، همینی است که الان محل کلام ماست در کتاب مکاسب شیخ، این آن هایی که خواندیم مال اصل بطلان بود و ارجع کل شیء إلى اصله و جاز الحكم بتعويض على اساس المسؤولية التقصيرية لا المسؤولية العقدية، چون عقد نیست، اگر گفت ثمن را برگردان این مسئولیت عقدی است، اگر گفت قیمت را برگردان مسئولیت تقصیری است یعنی بر اساس واقع و برخوردی که آن کرده حساب می شود نه بر اساس قرارداد.

حالا ما چه تعبیری کردیم؟ به بدل جعلی بر نمی گردیم، به بدل حقیقی بر می گردیم، این اصطلاحات را خوب دقت بکنید، من هدفم یک مقدار زیادی این است که واقعه این یک واقعیتی است، خیلی مطالب را ما الان در کتاب های مکاسب خودمان یا کتاب های فقهی خودمان با یک عبارت خاصی داریم، در تعبیر جدید و در دنیای جدید این را با یک عنوان دیگری مطرح می کنند، المسؤولية التقصيرية لا المسؤولية العقدية، چون عقد باطل است، این مسئولیت عقدی یعنی بدل جعلی لکن بدل جعلی اینجا چون باطل است به آن بر نمی گردیم، به بدل حقیقی بر می گردیم که قیمتش باشد.

فإذا كان العقد بيعاً و تقرر البطلان ردّ المشتري المبيع إلى البائع و ردّ البائع الثمن إلى المشتري، بعد و یردّ المشتري المبيع بثمراته من وقت المطالبة القضائية إذا كان حسن النية و في مقابل ذلك لا يلتزم البائع بالفوائد عن الثمن الذي یردّه إلا من وقت المطالبة القضائية كذلك. اما بعد هم دو سه سطر دیگر دارد که آقایان مراجعه بکنند.

اما إذا أصبح الاسترداد مستحيلاً یعنی همان هلاک و از بین بروی. و أن هلك المبيع مثلاً في يد المشتري و بخطأ منه، حکم القاضي بتعويض معادل فالزم المشتري برء قيمة المبيع الواقعی.

حالا لطیفش این است قيمة المبيع وقت الهلاك، ما عبارت مجموع نووی را خواندیم اعلی القیم، از وقتی که گرفته تا وقتی که می خواهد بدهد، آن وقت فرقی با عبارت نووی این است، نووی گفته که در آنجا دارد، آن حکم شافعی است، المقبوض بالعقد الفاسد كالمغصوب، اینجا نوشته مسئولیت تقصیری اما حکم مغصوب به آن بار نکرده، ظاهراً حالا چون من گفتم یک مقدار دیگه عبارت مجموع را می خوانم ظاهراً مرادش از آن جا از مغصوب روی قاعده الغاصب یوخذ باشق احواله، باید اعلی القیم گرفته بشود، ما هم فتوایمان یوم الهلاک

است، يوم التلف، ایشان می گوید، چرا؟ چون فتوی این است، تا وقتی عین موجود است باید عین را بدهد، کی انتقال به ذمه پیدا می کند؟ وقتی که هلاک و تلف بشود. پس اعتبار به يوم التلف است، نه يوم الاخذ است، نه يوم المطالبه است، نه يوم الدفع است، نه اعلی القیم است، اعلی القیم هم باز به زمان های مختلف.

الان دقت بکنید هدف من را از خواندن ببینید، این روی ارتکاز عقلائی رفت و حکم القاضی بتعویض المعادل فالزم المشتري برد قیمه المبیع وقت الهلاک طبقا لقواعد المسئولیه التقصیریّه،

پرسش: الان این هم وقت هلاک می گیرد

آیت الله مددی: مثل ما می گیرد.

پرسش: آن وقت آن به اشهر روایت

آیت الله مددی: نه روایت نیست، مشهور است، اساس ندارد.

علی اساس التقصیر، البته این مسئولیت تقصیر در این جا مرادش این نیست که حکم غصب است، به هر حال این شاید مسئولیت تقصیر یکمی اشاره به حدیث علی الید باشد، همین که ایشان یک چیزی را گرفته یعنی ما بگوییم علی الید را این جور و این مجاز به گرفتن نبوده این ضامن است، این طوری. همین که شخص مجاز نباشد علی الید را این جور معنا بکنیم.

لا علی اساس العقد الذی تقرر بطلانه، نه بر اساس مسئولیت عقدی یعنی بدل جعلی، بر می گردیم به بدل حقیقی نه به بدل جعلی و الزم البائع برد الثمن علی اساس دفع غیر المستحق، آن مستحقش نبوده، آن داده شده، آن را هم باید ردش بکند.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين